

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: برتولت برشت
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۱۹ سپتمبر ۲۰۱۹

اهمیت موافق بودن - ۲

نمایشنامه آموزشی بادن- بادن- ۱۹۳۰

با اعلام نافرمانی مدنی از قوانین و موازین کپی رایت برای ترجمه آثار به زبان فارسی و انتشار آزاد و رایگان در اینترنت.



نمایشنامه آموزشی، صحنه دلقکها، بادن بادن ۱۹۲۹

۴

کمک مردود شده

گروه سرایندگان :

پس به آنان کمک نخواهیم کرد.
بالشت را پاره می کنیم و آب را دور می ریزیم.
(راوی بالشت را پاره می کند و آب را بیرون می ریزد.)

مردم (برای خودشان می خوانند):

بی گمان شما در بیش از یک نمونه دیده اید
که انسانها به کمک دیگران بیایند
به شیوه های متنوع. به وضعیتی که در آن هستیم بستگی دارد :
نمی توانیم از خشونت صرفنظر کنیم.
ولی پیشنهاد ما این است، با شقاوت جهان مقابله کنید
باشقاوتی بیشتر.
وضعیتی را که در آن کمک رسانی ضروری ست ترک کنید
و با چنین کاری، از درخواست کمک صرفنظر کنید.
روی کمک حساب نکنید.
امتناع از کمک رسانی مستلزم خشونت است.
دریافت کمک نیز مستلزم خشونت است.
تا وقتی که خشونت حاکم است، کمک می تواند مردود باشد.
وقتی خشونتی وجود نداشته باشد، دیگر نیازی به کمک رسانی نیست.
پس، به جای درخواست کمک، خشونت را از بین ببرید.
کمک و خشونت یک کلیت در هم تنیده شده است،
این آن چیزی ست که باید تحول یابد.

۵

مذاکره برای تصمیم نهایی.

هوانوردان سقوط کرده :

برادران، ما در حال مرگ هستیم.

سه مکانیسین هواپیمای سقوط کرده :

ما می دانیم که در حال مرگ هستیم، ولی
تو، آیا به وضعیت ما آگاه هستی؟

گروه سرایندگان :

خوب به ما گوش کن !
تو کاملاً خواهی مُرد.

زندگی تو از تو برکنده خواهد شد،
کارهای قهرمانی تو حذف خواهد شد،
تو برای خود به تنهایی خواهی مُرد
هیچ کس به این رویداد توجهی نخواهد کرد.
سرانجام تو خواهی مُرد
و ما نیز باید بمیریم.

۶

تماشای مرگ

راوی :

مرگ را تماشا کنید!

(ده عکس از مرگ در ابعاد بزرگ ظاهر می شود، سپس راوی می گوید : «دومین تماشای مرگ»، و عکس ها برای بار دوم ظاهر می شود. پس از تماشای مرگ، هوانوردان سقوط کرده شروع می کنند به فریاد زدن.)

هوانوردان :

ما نمی توانیم بمیریم.

۷

خواندن متن نظریات

گروه سراینندگان به هوانوردان سقوط کرده :

ما برای شما هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم.

فقط یک پیشنهاد، یک حرکت می توانیم به شما پیشنهاد کنیم.

بمیرید، ولی بیاموزید،

بیاموزید، ولی اشتباه نکنید.

چهار هوانورد سقوط کرده :

ما وقت زیادی نداریم،

چیز زیادی دیگر نمی توانیم بیاموزیم.

گروه همسرایان :

وقت اندک،

همین نیز وقت بسیاری ست

زیرا آنچه که صحیح و عادلانه است به سرعت آموخته می شود.

(راوی با کتاب پیش می آید، به سمت چهار هوانورد می رود، می نشیند و قطعاتی از کتاب را می خواند.)

راوی :

۱. آن کسی که چیز را بر می گیرد آن را حفظ می کند. آن کسی که از او چیزی را بر می گیرند، او نیز آن را حفظ می کند. ولی آن کسی که چیزی را حفظ کرده، آن را از او بر خواهند گرفت.

از بین ما آن کسی که می میرد، چه چیزی را ترک می کند؟ او بیش از میز و تخت خوابش را بر جا می گذارد و ترک می کند! از بین ما آن کسی که می میرد، این را می داند: « من هر آنچه را که هست ترک می کنم، بیش از آنچه را که در اختیار دارم می بخشم. » از بین ما آن کسی که می میرد، خیابانی را که می شناسد ترک می کند ولی در عین حال خیابانی را هم که نمی شناسد ترک می کند. ثروتی را که دارد و آنی را که ندارد ترک می کند. حتا فقر را نیز ترک می کند.

۲. وقتی فیلسوف دچار اختلال شدیدی شده بود، درون ماشین بزرگی نشسته بود و جای زیادی را اشغال کرده بود. نخستین کاری که کرد این بود که از ماشین پیاده شد، در دومین حرکت پالتوی خود را درآورد و در سومین حرکت روی زمین دراز کشید. به این ترتیب در کوچکترین بعد وجود خودش بر اختلال درونی غلبه کرد.

چهار هوانورد سقوط کرده از راوی می پرسند :

او بر اختلال درونی اش غلبه کرد؟

راوی :

در کوچکترین بعد وجود خودش بر اختلال درونی غلبه کرد.

چهار هوانورد سقوط کرده :

در کوچکترین بعد وجود خودش بر اختلال درونی غلبه کرد.

راوی :

۳. برای تشویق فردی به مرگ، فیلسوفی که در همه امور نفوذ کرده بود، او را بر آن داشت تا اموالش را ترک کند. وقتی او همه چیزش را رها کرد، تا جایی که فقط زندگی برایش باقی مانده بود. فیلسوف به او گفت « باز هم بیشتر رها کن ».

۴. اگر فیلسوف بر اختلال درونی غلبه کرد، علت این بود که اختلال درونی را می شناخت، و با آن موافق بود. در نتیجه، اگر می خواهید بر مرگ غلبه کنید، باید آن را بشناسید و با آن موافق باشید. پس آن که در جست و جوی توافق است به فقر اتکاء می کند. و نه به چیزها! چیزها را می توانند از او بگیرند، در حالی که توافقی وجود ندارد. او به زندگی نیز اتکاء نمی کند. زندگی از او گرفته خواهد شد، در حالی که توافقی وجود ندارد. و نه حتا به اندیشه ها، زیرا اندیشه ها را نیز می توانند از او بگیرند، در حالی که توافقی نیز وجود ندارد.

۸

آزمون

۱

گروه سراینندگان به مردم، هوانوردان سقوط کرده را به آزمون می گذارد :

گروه سراینندگان :

تا کجا اوج گرفتید؟

سه مکانیسین :

ما خیلی اوج گرفتیم.

گروه سراینندگان :

تا کجا اوج گرفتید؟

سه مکانیسین :

به ارتفاع کافی دست یافتیم.

گروه سراینندگان :

تا کجا اوج گرفتید؟

سه مکانیسین :

کمی بر فراز زمین.

رهبر گروه سراینندگان به مردم :

آنها کمی بر فراز زمین پرواز کردند.

خلبان سقوط کرده :

من خیلی اوج گرفتم.

رهبر گروه سراینندگان به مردم :

او خیلی اوج گرفته بوده.

۲

گروه سراینندگان :

آیا با افتخار از شما استقبال به عمل آوردند؟

سه مکانیسین :

خیلی با افتخار از ما استقبال کردند.

گروه سراینندگان :

آیا شما را ستایش کردند؟

سه مکانیسن :

ما را ستایش کردند.

گروه سراینندگان :

آیا شما را ستایش کردند؟

سه مکانیسن :

ما را خیلی ستایش کردند.

گروه سراینندگان :

آیا شما را ستایش کردند؟

سه مکانیسن :

از ما به شکل گسترده ستایش به عمل آوردند.

رهبر گروه سراینندگان خطاب به مردم :

از آنان به شکل گسترده ستایش به عمل آوردند.

خلبان سقوط کرده :

من را به اندازه کافی ستایش نکردند.

گروه سراینندگان :

و او ا به اندازه کافی ستایش نکردند.

۳

گروه سراینندگان :

شما چه کسانی هستید؟

سه مکانیسن :

ما آنانی هستیم که از اقیانوس عبور کرده ایم.

گروه سرایندگان :

چه کسانی هستید؟

سه مکانیسین :

ما چند نفر از بین شما هستیم.

گروه سرایندگان :

چه کسانی هستید؟

سه مکانیسین :

ما هیچ کس نیستیم.

رهبر گروه سرایندگان خطاب به مردم :

آنان هیچ کس نیستند.

خلبان سقوط کرده :

من شارل نانزسر هستم^۱.

گروه سرایندگان :

او، شارل نانزسر است.

۴

گروه سرایندگان :

چه کسی منتظر شماست؟

سه مکانیسین :

خیلی از مردم، فراسوی ابحار در انتظار ما هستند.

گروه سرایندگان:

چه کسی منتظر شماست؟

^۱ Charles Nungesser

شارل نانزسر خلبان فرانسوی متولد ۱۵ مارچ ۱۸۹۲ در ۸ مه ۱۹۲۷ در نقطه ای نامشخص در اقیانوس اطلس در گذشت. او یکی از ماهرترین خلبانان جنگ اول جهانی و پیش از چارل لیندبرگ بر آن بود تا فاصله پاریس تا نیویورک را بر فراز اقیانوس اطلس با هواپیمایی که «پرنده سفید» نامیده بود ببیماید. ولی هواپیمای او پیش از رسیدن به سواحل امریکا در اثر طوفان و کمبود سوخت در نقطه ای نامعلوم سقوط کرد.

سه مکانیستین :

پدر و مادر در انتظار ما هستند.

گروه سراینندگان :

چه کسی در انتظار شماست؟

سه مکانیستین :

هیچکس در انتظار ما نیست.

رهبر گروه سراینندگان خطاب به مردم :

هیچکس در انتظار آنان نیست.

۵

گروه سراینندگان :

پس بگوئید، وقتی شما می میرید چه کسی می میرد؟

سه مکانیستین :

آن کسانی که خیلی ستایش شده اند.

گروه سراینندگان :

وقتی شما می میرید چه کسی می میرد؟

سه مکانیستین :

آنانی که کمی بر فراز زمین پرواز کردند.

گروه سراینندگان :

وقتی شما می میرید چه کسی می میرد؟

سه مکانیستین :

آنانی که هیچ کس در انتظارشان نیست.

گروه سراینندگان :

وقتی شما می میرید چه کسی می میرد؟

سه مکانیسمین :

هیچکس.

گروه سراینندگان :

حالا می دانید :

هیچکس

نمی میرد وقتی شما می میرید.

حالا آنان به کوچکترین بُعد خودشان پیوسته اند.

خلبان سقوط کرده :

ولی من با پرواز

به بزرگترین بُعد خودم دست یافتم.

وقتی اوج می گرفتم، هیچ کس

بالتر از من پرواز نکرده بود.

به اندازه کافی به من تبریک نگفتند،

به اندازه کافی نمی توانند به من تبریک بگویند.

من برای هیچ چیز و برای هیچ کس پرواز کردم،

من برای پرواز پرواز کردم،

هیچ کس منتظر من نیست،

من برای پیوستن به شما پرواز نکردم،

من برای گریز از شما پرواز کردم،

من هرگز نمی میرم.

۹

افتخار و سلب مالکیت

گروه سراینندگان :

و حالا

نتیجه تلاشهایتان را نشان دهید.

زیرا فقط نتیجه است که واقعیت دارد.

موتور، بالها و بدنه هواپیما را بدهید،

همه آن چیزهایی که به تو اجازه پرواز داده

و آن را ساخته اید

همه آنها را رها کنید!

خلبان سقوط کرده :

من آنها را رها نمی کنم.
هوایمای بدون خلبان چه معنایی دارد؟

رهبر گروه سرایندگان :

این را از اینجا بردارید!
(چهار نفر، سه مکانیسین و خلبان سقوط کرده هوایمما را به طرف دیگر سکو می برند).

گروه سرایندگان، طی سلب مالکیت از مردان سقوط کرده تجلیل به عمل می آورند :

برخیزید، خلبانان، شما قوانین زمینی را تحول بخشیده اید.
هزار سال هیچ چیزی از آسمان به زمین فرود نیامده بود
به جز پرندگان.

هیچ سنگ نوشته ای، هر چند قدیمی
که گواه بر پرواز انسان در آسمان باشد وجود ندارد.
ولی شما، شما پرواز کردید،
در پایان دومین هزاره دوران ما.

(سه مکانیسین با انگشت خلبان سقوط کرده را نشان می دهند) :

این چیست؟ نگاه کنید!

رهبر گروه سرایندگان :

به زمزمه بخوانید : «کاملاً تشخیص ناپذیر» است

گروه سرایندگان به دور خلبان سقوط کرده جمع می شوند :

کاملاً تشخیص ناپذیر است
که اکنون این چهره بین او و ما به دنیا آمده،
زیرا نیازی که او به ما داشته
و نیازی که ما به او داشتیم
او را چنین ساخته است.

رهبر گروه سرایندگان :

این مرد
که عملکرد خاصی داشته
مهم نیست که این عملکرد غصب شده باشد

آنچه را که نیاز داشت از ما گرفت، ولی از اعطای آنچه ما نیاز داشتیم امتناع کرد.

به همین علت چهره او با عملکردش خاموش شد :

یک چهره بیشتر نداشت !

(چهار نفر از اعضای گروه سراینندگان بی آن که او را بحساب بیاورند بین خودشان حرف می زنند.)

اولی :

اگر او وجود داشته.

دومی :

وجود داشته!

اولی :

که بوده است؟

دومی :

او هیچ کس نبوده است.

سومی :

در صورتی که کسی بوده است.

چهارمی :

او هیچ کس نبوده است.

سومی :

برای دیدن او چه باید کرد؟

چهارمی :

به او باید کار بدهیم.

چهار نفر با هم :

با فراخواندنش، او را می آفرینیم.

کسی که او را متحول می کند به او هستی می بخشد.

کسی که به او نیازمند است او را می شناسد.

کسی که از او استفاده می کند او را بزرگ می کند.

دومی :

با وجود این، او هیچ کس نیست.

گروه سراینندگان، با مردم :

آن کسی که بی هیچ عملکردی در اینجا بر خاک افتاده

از این پس هیچ شباهتی به انسان ندارد.

بمیر، تو که دیگر انسان نیستی!

خلبان سقوط کرده :

نمی توانم بمیرم.

مکانیسم های سقوط کرده :

ای انسان، تو که از جریان چیزها^۲ به بیرون پرتاب شده ای.
ای انسان، تو هرگز در جریان نبوده ای.
تو خیلی بزرگ هستی، تو خیلی ثروتمند هستی.
تو خیلی خاص هستی،
به همین علت نمی توانی بمیری.

گروه سراینندگان :

ولی

حتا آن کسی که نمی تواند بمیرد
می میرد
آن کسی که نمی تواند شنا کند
شنا می کند.

۱۰

اخراج.

گروه سراینندگان :

یکی از بین ما
با چهره، بدن و اندیشه کاملاً مشابه ما،
باید ما را ترک کند، زیرا
امشب، نشانی بر او نهاده شده، و
از همین بامداد دهانش گنبدیده،
بدنش تجزیه شده، چهره اش که در گذشته آشنا بود بر ایمان بیگانه می شود.
انسان، حرف بز، ما منتظر شنیدن صدای تو هستیم
در جایگاه همیشگی تو. حرف بز!
او حرف نمی زند. صدایش شنیده نمی شود.
نلرز، انسان، زیرا
حالا تو باید بروی. به سرعت برو!
به پشت سر نگاه نکن، برو

² The Way Things Go

دور از ما.

(خواننده ای که نقش خلبان سقوط کرده را بازی می کند سکو را ترک می کند.)

۱۱

توافق

گروه سراینندگان خطاب به سه مکانیسن سقوط کرده :

ولی شما که با جریان چیزها موافق هستید

به نیستی باز نگردید.

مانند نمک در آب حل نشوید، ولی به عکس

سرتان را بلند کنید.

مرگتان را بمیرید

همانگونه که برای خلق اثرتان کوشیده اید،

به انقلاب تحقق ببخشید.

یعنی، در هنگام مرگ

با مرگ همگام نشوید.

مأموریتی را که ما به شما می سپاریم بپذیرید :

هوایمای ما را دوباره بسازید.

دست به کار شوید!

تا این بار برای ما پرواز کنید

در جایی که ما به شما نیاز داریم

در ساعتی که ضروری ست. زیرا

شما،

ما از شما دعوت می کنیم که با ما همگام شوید، و با ما

نه فقط یکی از قوانین زمینی، بلکه قانون بنیادین را دگرگون کنیم.

توافق برای این که هر چیزی باید دگرگون شود،

جهان و بشریت

و پیش از همه بی نظمی

طبقات انسانها، زیرا بشریت به دو بخش تقسیم شده است :

بهره کشی و ناآگاهی.

مکانیسن های سقوط کرده :

ما برای دگرگون کردن چیزها موافق هستیم.

گروه سراینندگان :

و ما از شما می خواهیم
موتور ما را دگرگون و تکمیل کنید،
امنیت و سرعت آن را نیز افزایش دهید.
و باشد تا سرعت همیشه فزاینده تر، هدف از پرواز را از یادمان نبرد.

مکانیسم های سقوط کرده :

ما موتور، امنیت و سرعت را تکمیل خواهیم کرد.

گروه سرایندگان :

آنها را رها کنید!

رهبر گروه سرایندگان :

به پیش !

گروه سرایندگان :

وقتی جهان را تکمیل می کنید،
این جهان تکمیل شده را تکمیل کنید.
آن را رها کنید!

رهبر گروه سرایندگان :

به پیش !

وقتی جهان را طرحی نو در می اندازید حقیقت را تکمیل کرده اید،
این حقیقت تکمیل شده را تکمیل کنید.
آن را رها کنید!

رهبر گروه سرایندگان :

به پیش !

گروه سرایندگان :

وقتی حقیقت را تکمیل کردید بشریت را دگرگون کرده اید،
این بشریت دگرگون شده را دگرگون کنید.
آن را رها کنید !

رهبر گروه سرایندگان :

به پیش !

گروه سراینندگان :

با دگرگون کردن جهان، خودتان را دگرگون کنید!

رها کردن خودتان را بیاموزید!

رهبر گروه سراینندگان :

به پیش !

ادامه دارد